

پرسش و پاسخ ندای آزادی از فعالان سیاسی درباره‌ی فدرالیسم در ایران فریبا مرزبان

ندای آزادی: آیا دولت غیر متمرکز همان دولت فدراتیو است؟ اگر نه تفاوت آن‌ها چیست؟

فریبا مرزبان: دولت غیر متمرکز الزام فدرال نیست و بر اساس قوانین رایج در حکومت‌هایی از نوع فدرال اداره نمی‌شود. در تعریف دولت غیر متمرکز به ساده‌ترین شکل می‌توان گفت: "تقسیم قدرت در دست مردم" با افزودن بر مشارکت شهروندان در قوه مقننه و مجریه. در این نوع دولت، کارها متمرکز در یک شهر و یک استان نیستند؛ بخش‌بندی شده در نقاط مختلف کشور اند با توجه به موقعیت شهرها بلحاظ سیاسی، جمعیت، شرایط اقلیمی، جغرافیایی و

در دولت غیر متمرکز جغرافیای محیط کمتر لحاظ می‌شود و جغرافیای کلی (مرزهای کشور) اهمیت دارد. و نیز تقسیم مسوولیت‌های اداره امور و بهینه‌کردن قابلیت‌ها متمرکز شخص یا ایالتی نمی‌شود. مگر این که از نقطه نظر جغرافیایی منطقه‌ای نامناسب برای انجام فعالیت‌های تولیدی خاصی باشد .

ندای آزادی: در کشوری مانند ایران با توجه به تنوع زبانی، ملی و قومی آیا نظام فدرالیسم نظام مناسبی است. اگر آری چه نوع فدرالیسمی برای کشور ما مناسب است: فدرالیسم بر اساس تقسیمات جغرافیایی (استانی) و یا بر اساس زبانی- ملی/ قومی؟

مرزبان: در پاسخ به بخش نخست پرسش در دید من نظام فدرالی مناسب ایران نیست و اقدام کردن بدان بسیار دشوار است.

برای انجام این کار نیازمند سرمایه‌گذاری‌های کلان مالی و نیروی پیش‌برنده (عوامل اجرایی) از سوی دولت است.

فدرالیسم زبانی- قومی دو گانه است و مشکلات جدیدی ایجاد خواهد

کرد. مشکلات دیگری هم در زمینه جغرافیای سیاسی می افزاید. بخش کسانی هستند که خواهان استقلال تا سر حد جدایی اند. بنابراین بهترست بر پدیده فدرالیسم، محتاطانه نگریست؛ زیرا ممکن است ایالت های فدرالیزه شده از مجرای داخلی خارج بشوند.

تنوع زبانی و نژادی (قومی) ایرانیان انکار ناپذیر است و مردم هر جامعه از حقوق اجتماعی به گونه ای بایستی برخوردار گردند که بتوانند در یک جامعه زبانی با "پشتیبانی دستگاه های دولتی برای جلوگیری از اضمحلال زبان ها تلاش کنند"؛ زیرا زبان ابزار ارتباط است، زبان فرهنگ است. زبان ابزار ارتباط است اما جامعه ای بدون زبان «لال» است.

ندای آزادی: ساختار و محتوای نظام فدرالیسم براساس تقسیمات جغرافیایی چه تفاوتی با فدرالیسم بر اساس ملی/قومی دارد؟ بعنوان مثال شرط برخورداری از حقوق شهروندی (مانند حق انتخاب کردن و انتخاب شدن) در هر کدام از ایالات، ساکن بودن هر شهروند ایرانی در آن شهر و منطقه است، یا داشتن تعلقات قومی و ملی آن منطقه؟

مرزبان: آن گونه که در پاسخ پیشین اشاره رفت نظام فدرالی را مناسب ایران نمی بینم و نیازمند گفتگوی بیشتر است.

در نظام فدرالیسم جغرافیایی محدوده و مرز ایالت ها مشخص شده است. در حالی که در نظام فدرالیسم ملی- نژادی (قوم) مردم "هم نژاد" گسترده و پراکنده از یکدیگر زندگی کنند؛ مانند لرها که از ساکنان اطراف شهرهای اصفهان و شیراز، ساکنان لرستان و بخش وسیعی از ساکنان خوزستان هستند را شامل میشود. برخورداری از حق برگزیدن یا برگزیده شدن از دیدگاه تعلقات قومی و ملی همان است که تجزیه طلب ها و سنتی های عقب مانده خواهان هستند و خواست خود را می گویند. ساکن بودن شهروندان امتیاز لازمست بر پایه توانایی ها، استعدادها و اندیشه های نو.

متداول ترین شکل فدرالیسم، فدرالیسم جغرافیایی است مانند روسیه، آلمان و آمریکا هر سه در امور کشوری خود موفق بوده اند. زیرا سال هاست که کشورهای شان با این سیستم اداره می شود و دولت مدارها با اتخاذ تدابیر به هنگام و درست جامعه را سازگار با سیستم کرده اند.

اکنون اگر خواهان نظامی هم مانند یکی از 3 کشور فوق و اجرای سیستم اداری هم چون فدرالیسم آنها بشویم. باید بگویم فدرالیسم

دیگر کهنه شده است. ایران کشوری جهان سومی است و مشکلات فراوان دارد؛ و نیز نیازمند رنسانس فرهنگیست. کشورهای اروپایی حدود 1000 سال پیش رنسانس از سر گذرانده اند در حالی که در جامعه ایران در قرن بیستم و بیست و یکم انقلاب اسلامی رخ داده است و انقلاب مناسبات اجتماعی و اغلب خانوادگی را از بین برده است. شهروندان ایران سالیان سال است که با پدیده ای به نام مذهب درگیر هستند.

ندای آزادی: آیا این چند حوضه ای که نام می‌بریم باید در اختیارات دولت مرکزی فدرال باشند؟: نیروی نظامی و دفاع از مرزها؛ روابط خارجی (وزارت امور خارجه)؛ برنامه ریزی های کلان و بلند مدت اقتصادی؛ سیاست‌های مالی، پولی و مالیاتی؛ استخراج معادن و منابع زیر زمینی؛ نظارت بر انتخابات و حسن اجرای قوانین در هر ایالت؛ دادگاه‌ها و کل سیستم قضایی.

مرزبان: همه از مسوولیت های دولت مرکزی هستند و سیستم مرکزی پاسخ گوی برچیدن هر گونه تبعیض و نیز برای جبران عقب ماندگی حقوق اجتماعی- علمی- اقتصادی است. بله. بله دستگاهای مهم دیگری نیز باید بر عهده دولت مرکزی قرار گیرد. کشور بر اساس قانون اساسی (قوانین مادر و تبصرها) اداره می شود. سیستم آموزشی، پلیس، بهداشت و درمان، مسکن، حل مشکل بیکاری (ایجاد شغل) همه این ها نیازمند برنامه ای منسجم و به گونه ای سراسری است که در بر گیرنده منافع و بر طرف کننده خواست جمعیت کشور باشد. چنانچه موارد ذکر شده با ایده ها و رای ساکنان محلی طراحی و اجرا شوند به دلیل نبودن زیرساخت و کار نشدن بر روی زیرساخت های لازم اقدام موافق نخواهد بود. تجربه می گوید در صورت بروز عدم کارایی طرح های به اجرا درآمده بدون نظارت قدرت مرکزی نمی تواند دوام یابد.

پرسش و پاسخ ندای آزادی از

فعالان سیاسی درباره‌ی فدرالیسم در ایران

حافظ فاضلی

ندای آزادی: آیا دولت غیر متمرکز همان دولت فدراتیو است؟ اگر نه تفاوت آن‌ها چیست؟

فاضلی: دولت فدراتیو در واقع بهترین نوع دولت غیر متمرکز است و تجربه عملی کشورهای چون ایالات متحده آمریکا، کانادا، بریتانیا، سوئیس، آلمان، هند و غیره... نمونه بسیار خوبی است که ثابت کرده که هم وحدت و یکپارچگی این کشورها حفظ شد و هم از تمرکزگرایی سیاسی و اقتصادی جلوگیری شده است.

ندای آزادی: در کشوری مانند ایران با توجه به تنوع زبانی، ملی و قومی آیا نظام فدرالیسم نظام مناسبی است. اگر آری چه نوع فدرالیسمی برای کشور ما مناسب است: فدرالیسم بر اساس تقسیمات جغرافیایی (استانی) و یا بر اساس زبانی-ملی/قومی؟

حافظ فاضلی: در باره وضعیت ما "قومیت‌ها"، "ملیت‌ها"، اقوام یا هر واژه‌ای یا تعریفی که به دلیل تمایز در ویژگی‌های فرهنگی، زبانی و اثنیکی مان داده می‌شود، به دلیل اینکه از دو تحول بزرگ در ایران یعنی انقلاب مشروطه و انقلاب سال 1979 نتوانستیم به حقوق واقعی حتی در سطح حقوق شهروندی کامل دسترسی پیدا کنیم به این دلیل دیگر نمی‌خواهیم تجربه سومی را تکرار کنیم و از درس تمرکزگرایی پس از انقلاب مشروطه و انقلاب 57 عبرت نگیریم لذا ترجیح می‌دهیم که پس از جمهوری اسلامی با نیروهای سیاسی، نخبگان و احزاب سیاسی ایرانی برای یک نظام فدرال به تفاهم برسیم تا هم از تمرکزگرایی و ایجاد زمینه برای دیکتاتورپروری جلوگیری کنیم و هم نگرانی ملیت‌ها در باره تضمین مشارکت آن‌ها در ساختار نظام و سرنوشت کشوری که از آن همه ایرانی‌هاست، برطرف شود.

ما عرب‌های ایران به شهادت تاریخ از زمان مشروطه تا به امروز در همه تحولات مهم ایران فعالانه شرکت کردیم اما در نهایت وقتی کشور به ساحل نجات و استقرار رسید هیچ کس به حقوق ملی، فرهنگی و حتی

حقوق شهروندی به مفهوم واقعی ما توجهی نکرد در زمان مشروطه شیخ خزعل طبق شواهد تاریخی به انقلابیون مشروطه کمک کردند (۳۰۰۰۰ تومان) در ملی کردن نفت همراه با دکتر مصدق در جنبش پیشتاز بودیم و برای مصدق سرودها و شعرهایی در اقلیم خوانده شد؛ در انقلاب 57 نیز همراه و کنار مردم ایران ایستادیم ولی نتیجه آن همه فداکاری جواب منفی، نگاه امنیتی سرکوب و اعدام بود. تبعیض در همه سطوح در منطقه علیه عرب ها عملی می‌شود به گفته خود نمایندگان مجلس رژیم در همه سطوح تبعیض بیداد می‌کند در استخدام ها کمتر از 2 درصد از مردم عرب در فرصت‌های شغلی مانند شرکت نفت شرکت ملی حفاری و پتروشیمی و گاز طبق اظهارات نمایندگان در مجلس در بقیه امور پست‌های کلیدی استان صفر، تسهیلات بانکی صفر استعمار تبعیض، نابودی محیط زیست و انتقال آب بیداد به تمام معنی واقعی.. چنین شرایط مردم را به جدایی و استقلال طلبی سوق می‌دهد که در آینده تبعات سنگینی خواهد داشت.

بر می‌گردیم به فدرالیسم، فدرالیسم به صورت سنتی تا قبل از تاسیس دولت معاصر در ایران همواره وجود عملی داشته ایران قدیم تحت حکومت‌های امپراطوری پارسها، ساتراپ‌ها تا قاجاریه بیشتر به یک سیستم غیر مرکزی شبیه فدرال اداره می‌شد یعنی یک سلطنت تمرکزگرا، و امپراطوری با سیستم تمرکز گرا نبود حتی نام ممالیک محروسه ایران خود واقعیت عدم تمرکز را بیان می‌کند در آن دوره ملیت‌ها همیشه از چارچوب وحدت ایران دفاع کردند در منطقه ما جنگ حاکمان محلی ما با عثمانی‌ها در زمان شیخ جابر کعبی بهترین الگوست در جنگ ایران و عراق نیز طبق امار بنیاد شهید از 16 هزار شهید استان 12 هزار از عربهایی الاهواز در دفاع از ایران جان باختند حال سوالی که خود را مطرح می‌کند چرا سلطنت طلبان‌ها برخی جمهوری خواهان ایران، ناسیونالیست‌ها و چپی‌ها، و حتی روشنفکران مذهبی، نمی‌خواهند این حقیقت را بپذیرند، آیا ما که اینهمه تجربه ظلم و ستم و تبعیض را متحمل شدیم باید نگران باشیم یا کسانی که تجربه وفاداری ما را دارند هیچ تجربه ناگواری از ما ندیده‌اند باید نگران باشند اگر دلواپسان از تاسیس نظام فدرالیسم در ایران از ملیت‌ها واهمه دارند، چگونه از ملیت‌ها می‌خواهند که پس از همه تجربه‌های تلخ تبعیض و نابرابری و ظلم مضاعف نباید از تکرار تمرکزگرایی و بازسازی دیکتاتوری مجدد در قالب دولت مرکزی ترس داشته باشند؟. ما طبق داده‌های تاریخی و تجارب دو حکومت شاه و خمینی به این نتیجه رسیدیم که نظام فدرالیسم بهترین الگو برای تحقق عدالت و توزیع قدرت است.

ندای آزادی: ساختار و محتوای نظام فدرالیسم براساس تقسیمات جغرافیایی چه تفاوتی با فدرالیسم بر اساس ملی/قومی دارد؟ بعنوان مثال شرط برخورداری از حقوق شهروندی (مانند حق انتخاب کردن و انتخاب شدن) در هر کدام از ایالات، ساکن بودن هر شهروند ایرانی در آن شهر و منطقه است، یا داشتن تعلقات قومی و ملی آن منطقه؟

فاضلی: در باره نوع فدرالیسم همانطور که همه ما می دانیم این سیستم در کشورهای مختلف با هم متفاوت است ما در ایران هم به طبیعت حال وضعیت تداخل استانها یکی از مسائلی است که ویژگی خاصی به نوع فدرالیسمی که قرار است برای مناطق ما در نظر گرفته شود، فرق می کند ما تجربه عملی از فدرالیسم نداریم برخی استانها هم به دلیل شرایط اقتصادی بزرگترین مهاجرت به آنها صورت گرفته مثلا اقلیم عربستان به دلیل نفت، پتروشیمی و نیشکر و بنادر بیشتر استان مهاجر پذیر در ایران است این مهاجرتها ترکیب جمعیتی را به گونه ای دیگر تغییر داده بنا برین هر راه حلی برای نوع فدرالیسم تمام این جوانب مورد بحث و بررسی قرار می گیرد ولی به نظر ما بهترین نوع فدرالیسم ملی جغرافی است در الاهواز ما برادران بختیاری را با خود داریم در استانهای دیگر هم چنین وضعیتی وجود دارد در برخی شهرهای کردستان و آذربایجان نیز اختلاط قومی صورت گرفته بنا برین با تفاهم و تصویب قوانین مدرن حقوق همه در اقلیم در نظر گرفته می شود و انتخابات مسئولان استان پارلمان و غیر در چارچوب انتخابات آزاد و بر اساس قواعد بازی دمکراسی حل میشود حق انتخاب شدن برای پستها حق مسلم همه کسانی که در آن استان سکونت دارند در هر حال رای اکثریت است که سرنوشت را تعیین می کند ما مطمئنیم که ملیتهای ایران از پیشینه فرهنگی و تمدنی کافی برخوردارند قرنها با هم زندگی کرده داد و ستد فرهنگی با هم دارند و می توانند با تفاهم مسائل خود را باهم حل کنند.

فاضلی: در هر حال این اختیارات در دست دولت مرکزی است چرا که در پارلمان دولت مرکزی نمایندگان ملیتها هم حضور خواهند داشت بنا برین ما مشکلی نمی بینیم که نیروی نظامی دفاع از مرزها، روابط خارجی، برنامههای اقتصادی کلان استخراج معادن و غیر در دست دولت مرکزی به صورت عادلانه توزیع شود ولی سهم کافی از درآمد استانها برای رونق و توسعه اقتصادی آن استان باید در نظر گرفته شود مثلا در اقلیم عربستان باید درصدی از درآمد نفت به توسعه این اقلیم اختصاص داده شود.

نظارت بر انتخابات استان‌ها یا اقالیم از خود ساکنین باشد اما نظام قضایی در کشور با در نظر گرفتن شرایط فرهنگی مناطق طبق ویژگی‌های و خصوصیات آن مردم تنظیم شود اما در کل یک نظام قضایی بر مبنای حقوق بشر باید در همه اقالیم تطبیق داده شود.

برای ایران که دارای تنوع قومی است نه تمرکز گرائی و نه تجزیه طلبی، راه حل است اشتباهی که در زمان مشروطیت، رخ داد این است که ما مدلی مانند سیستم فدرال آمریکا را انتخاب نکردیم بلکه مدل فرانسه را سعی کردیم تطبیق بدهیم و با انجمن‌های ایالتی و ولایتی تعدیل کردیم، که این نمونه موفق نشد و هیچگاه عملی نشد بهانه هم این بود که دخالت اجنبی مانع اعتماد دولت مرکزی از تطبیق آن شد در صورتی که اگر به بحث دخالت دولت‌های خارجی مسئله را ربط دهیم دولت‌های اجنبی یا بیگانه در هر مدلی می‌توانند دخالت کنند و از تنوع قومی در ایران بحران بسازند ما باید کارسازهایی را داشته باشیم تا بهانه دخالت بیگانه یا نگاه ملیت‌ها به خارج را از بین ببریم.

نخبگان سیاسی ایرانی همیشه اینگونه وانمود می‌کنند که اگر دولت فدرال را برگزینند، ایالات‌های مختلف هر کدام راه خود را انتخاب و از ایران جدا می‌شوند. اما حقایق فروپاشی یوگسلاوی و قبل از عثمانی این حقیقت را به کرسی می‌نشانند که در این عصر و زمانی اگر دولت‌های مرکزی نتوانند نیازهای ایالات‌های قومی یا اثنیکی را تشخیص و پاسخگوی آنها باشند و حقوق و ویژگی آنها را به رسمیت نشناسد، نتیجه نهائی می‌تواند همان چیزی باشد که آنها از آن می‌ترسند می‌گویند یوگسلاوی را ناسیونالیست‌های افراطی تجزیه کردند و صربستان را موسولوویچ بیشتر تقسیم کردند. اگر حقوق اقلیت‌های قومی برطرف نشود خود به خود اقلیت‌های ملی جدائی را انتخاب کنند، همانگونه که در یوگسلاوی کردند.

از مبارزات و خواسته های بحق

مردم ایران حمایت می‌کنیم

ما از مبارزات حق طلبانه اقلشار و طبقات مختلف جامعه ایران و از جمله از اعتراضات و اعتصابات کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان، رانندگان و کامیون داران و نهایتاً از قیام توده های مردم علیه جمهوری اسلامی ستمگر و فاسد برای گذر مسالمت آمیز بسوی دموکراسی و جمهوری حقوق بشری، درعین باورمندی به حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران، دفاع می‌کنیم.

در این شرایط بحرانی که اکثریت مردم ایران آگاهانه به این نتیجه رسیده اند که رژیم جمهوری اسلامی پس از چهل سال جنایت و چپاول ثروت مردم، به پایان کار خود رسیده و باید بر چیده شود، حیاتی است که کلیه نیروهای چپ، دمکرات، عدالت خواه و استقلال طلب جمهوری خواه در یک تفاهم ملی گسترده از مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی برای نیل به دموکراسی، بگونه ای متحد پشتیبانی کنند.

کلیت رژیم جمهوری اسلامی ایران و نظام "ولایت فقیه"، بیش از هر زمان دیگری در تنگنا های داخلی و بین المللی قرار گرفته و عدم مشروعیت آن برای همگان آشکار شده است. مردم دریافته اند که ایجاد تحول بنیادی دمکراتیک و رسیدن به آزادی و رفاه اجتماعی در جامعه ممکن نیست، مگر اینکه در نظام کنونی تغییرات اساسی و رادیکال رخ داده و جامعه بدست خود مردم از یوغ این حکومت دزد و فاسد، رها گردد.

مردم ایران دریافته اند که سکان داران کاخ سفید، دولتهای اروپائی، چین و روسیه تنها بفکر منافع خود هستند و با اینکه سالهاست اختناق سیاسی، نقض حقوق بشر، شکنجه، اعدام، اقتصاد دلالی و رانت خواری در ایران برقرار است و اکثریت مردم ایران در زیر خط فقر، تبعیض، گرانی و فضای امنیتی زندگی میکنند، قدرتهای خارجی در واقع در هراس از وقوع یک انقلاب دمکراتیک و استقرار حاکمیت مردمی، به شیوه های گوناگون از جمله آلترناتیو سازی، در صدد دخالت و ایجاد انحراف در میسر مبارزات آزادیخواهانه و عدالتجویانه مردم هستند.

اکثریت مردم نا راضی و مخالف رژیم هستند، و پایه های نظام بیش از هر زمان دیگر لرزان تر شده و حکومت، عملاً قادر به کنترل اوضاع نیست و نمیتواند خود را اداره کند تا چه برسد به اداره مملکت. در واقع با ظهور بن بست کامل سیاسی بین حکومتگران و مردم، دوران فرو پاشی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نظام فرا رسیده است.

جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران (واحد منفردین) و کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران - شیکاگو، در چار چوب باورمندی به حقوق دمکراتیک مردم، از اعتصابات و اعتراضات حق طلبانه سراسری طبقات و اقشار مختلف جامعه علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی حمایت میکنند و در این راستا خواستار همکاری و همگامی با تمامی جریان‌های سیاسی مترقی و مستقل از قدرتهای خارجی هستند که از مبارزات مردم برای عبور از نظام حاکم در راستای برقراری جمهوری لائیک و مبتنی بر ارزشهای جهانشمول حقوق بشری پشتیبانی میکنند.

جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران (واحد منفردین)

کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران-شیکاگو

27 مهرماه 1397

vahed.monfaredin@yahoo.com

Dadvar@Comcast.net

نامه سرگشاده به "لیندسی گراهام" از فرهنگ قاسمی

اصولاً اداره کردن کشورها دارای معضلات و پیچیدگی‌های زیادی می‌باشد، این پیچیدگی‌ها آن موقع افزایش پیدا می‌کنند و خطرناک می‌شوند که زمامداران از خرد و فرهنگ کافی برخوردار نباشند. مدتی است که با توجه به وضعیت دولت مداران و زمامداران در غالب کشورهای جهان این سوال برای مطرح می‌باشد که در دولت مداری و کشورداری اگر زمامداران بی‌خرد باشند بیشتر بر جامعه بشری زیان وارد می‌کنند یا اگر بی‌فرهنگ باشند؟

متأسفانه این روزها شمار افراد کم‌یا بی‌فرهنگ که از تاریخ و تمدن بشریت اطلاع کافی ندارند و تنها ویژگی آنها انباشتن ثروت از طریق چپاول مردمان و ملت‌هاست، که با اتکا به ابزار تبلیغاتی و لابیگری به قدرت رسیده‌اند و مقامات رسمی و دولتی کسب کرده‌اند،

بیش از پیش گسترش پیدا کرده است.

از بی خردی و بی فرهنگی زمامداران و کارگزاران جمهوری اسلامی ایران که شهره آفاق است اگر بگذریم! افرادی مانند دونالد ترامپ، ولادیمیر پوتین، رجب اردغان، محمد بن سلمان، نتانیا هو و... کم نیستند که یا از خرد کافی برخوردار نمی باشد و یا در مرز دیوانگی و جنون به سر می برند و کماکان حکومت های فاشیستی خود را بطور مستقیم یا غیرمستقیم بر مردمان اعمال می کنند.

این قدرت مداران که گویی از مبانی ابتدایی تاریخ بشری بهره ای نبرده اند و تمدن بشری را نمی شناسند، تمام ابزار تبلیغات جهانی را در اختیار دارند و با استفاده از آنان کوشش می کنند آنچه را که در تاریخ به وقوع پیوسته و در آن به ثبت رسیده است را یا به شکلی که خودشان میخواهند جلوه گر سازند یا به طور کلی آن را تغییر داده و به عنوان یک کالای تبلیغاتی به خورد مردم جهان بدهند. اما نمی دانند که تغییر دادن تاریخ کار ساده ای نیست و همه این تبلیغات عاری از حقیقت، در طول تاریخ بشری بالاخره فاش شده اند و فاش خواهند شد. زیرا این خلف واقعیت اگر امکان می داشت دیکتاتور هایی مانند هیتلر و استالین و خمینی توانسته بودند تا به امروز آن را دگرگون کرده و به دلخواه خود تغییر بدهند. خوشبختانه می بینیم که علیرغم همه ی کوشش ها، هر روز حقایقی تازه ای از تاریخ کشف می شوند و پیشرفتهای علمی تا درجه ای جلو می روند که حتی تاریخ و فلسفه و فرهنگ یونانی که زمانی ادعای قدمت و اصالت تراز اول را می کرد، توسط حکما و پژوهشگران برجسته و بی طرف جهان، زیر علامت سوال می رود و فلسفه و فرهنگ و تمدن بین النهرین و پارس برتری خود را در پیشرفت بشریت به ثبت می رساند. همینطور امکان دارد در این فراروند در اثر پیشرفت های علمی در سال های آینده تمدن های تازه ای پیدا شوند که تمدن پارس و چین و مصر و یونان رانیز مورد سوال قرار دهند.

با این مقدمه قصد دارم در این نامه سرگشاده سخنان رهبر جمهوری خواه سنای آمریکا را در مورد ایران به نقد بکشم و مورد تجسس قرار دهم. این شخص "لیندسی گراهام" سناتور آمریکایی است که اخیرا به ایران و به ایرانیان اهانت کرد.

کسانی مانند وی و برخی دیگر از زمامداران کشورهای جهان که گویی ایران را تنها با جمهوری اسلامی شناخته اند و تاریخ نخوانده اند و تمدن ها و فرهنگ ها را نمی شناسند هر از گاهی به خود اجازه میدهند

به بهانه ای ایرانیان و فرهنگ بزرگ ایرانی را تحقیر کنند.

بی شک رفتار ایرانیانی که در دشمنی به حق با جمهوری اسلامی، اما به ناحق و از روی فرصت طلبی و ناراستی کارگزار و دست به دامن آمریکا شده اند و در انتظار دخالت آمریکا در ایران هستند و به طور آشکار از مقامات امریکایی تغذیه می‌شوند در برابر سخن بی ربط و بی حساب و تحقیرآمیز این آقای سناتور عکس‌العملی از خود نشان ندادند تا مبادا موجب شان قطع شود. انتظاری هم از آنان نمی توان داشت. خوب است اینان به خود آیند و کمی شرم کنند و بیش از این خفت و ذلت برای خود و ملت ایران نخرند. سخن حکیم فردوسی را به یاد آورند که گفت : «تفو بر تو ای چرخ گردون تفو».

حال روی سخن من مستقیم به این آقای سناتور است.

آقای سناتور، تمدن پارس، که متعلق به تمام مردمانی می باشد در آن زندگی کرده‌اند و می‌کنند، بر اساس اسناد و مدارک تاریخی چنان با ارزش بوده و بر چنان منطقی از فرهنگ و آموزه های انسانی استوار است که انسانیت نمی تواند از کنار آن و از کشفیات ارزشمندی که قوم بزرگ ایرانی از خود در جهان به جای گذارده است به راحتی بگذرد.

آقای سناتور، ناسیونالیسم کور آمریکایی یا ناسیونالیسم و فاشیسم هر قدرت دیگر، نمی تواند خدمات ایرانیان در گذشته و حال و بدون تردید در آینده را نادیده بگیرد. درست است که جمهوری اسلامی با اقدامات ضد بشری خود برگ زشتی را در تاریخ ایران باز کرد که بی تردید این برگ به همت و به دست مردمان ایران بسته خواهد شد. اما این برگ زشت دلیلی نمی تواند باشد که شما به عنوان سناتور آمریکایی روز سه شنبه ۱۶ اکتبر ۲۰۱۸ در مصاحبه با فاکس نیوز بگوید "وحشتناک خواهد بود اگر تست ADN نشان دهد که او دارای پیشینه ایرانی است".

آقای سناتور شما باید بدانید، که اگر اجداد شما از اروپا به آمریکا سفر کرده باشند می تواند این امکان وجود داشته باشد که ADN شما ایرانی باشد. زیرا ایرانیان در بسیاری از نقاط جهان اثر گذار بوده‌اند و بسیاری از تاریخ نگاران بر این عقیده هستند که منزلت ها و دانش های اداری و نظامی و انسانی جهان امروز با تاثیر پذیری از اندیشه های امپراتوری های ایرانی به ویژه هخامنشیان از طریق اسکندر و جانشینان او به روم باستان انتقال پیدا کرده است.

آقای سناتور، بدانید از حدود ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تا سالهای ۵۰۰ میلادی امپراطوری های بزرگ ایران، از سرزمین های ایران بر بخش بزرگی از مناطق خاوری حکمرانی میکردند. یعنی حدود هزار سال دو قدرت بزرگ ایران و روم برای تسخیر سرزمین ها باهم در کشمکش های جنگی بودند. در آن دوران، تسخیر پارس، برای هر قدرت امتیاز بزرگی محسوب می شد. رومیان نیز همواره این سودا را در سر داشتند، اما وقتی در ۵۴ سال قبل از میلاد مسیح، کراسوس قصد تسخیر پارس را کرد، حریف ایرانیان نشد. در این جنگ شکست خورد و ارتش روم نابود گردید. این به عنوان یکی از بدترین و اسفناک ترین فاجعه های امپراتوری روم در تاریخ ثبت شده است. در اثر این جنگ پارسیان بر روم تسلط یافتند و برتری نظامی آنان تا جایی پیش رفت که در امور داخلی روم دخالت مستقیم می کردند.

آقای سناتور همینطور بدانید که وقتی مارک آنتوان Marc Antoine، ژنرال و مرد سیاسی مشهور رومی، برای مبارزه علیه پارتیان وارد عمل شد او نیز در این جنگ شکست خورد و ۳۵,۰۰۰ از مردان خود را به شکلی فاجعه آمیز از دست داد. امپراتوری روم که، در بیشتر مناطق جهان آن روز موفق شده بود نه تنها حریف پارسیان نشد و به دلیل حیثیتی و شکست های پی در پی، دیگر از برخورد با ایرانیان خودداری کرد.

آقای سناتور، وقتی در یونان تبعیض طبقاتی وجود داشت در ایران اصول انسانیت و برابری ترویج پیدا کرده بود. وقتی یونانیان در هر جنگ که پیروز میشدند می کشتند و آتش میزدند، ایرانیان می بخشیدند و آزادی می دادند و خرابی ها را آباد می کردند. برابری و احترام به حقوق و قانون، که در فرهنگ ما رواج داشت را اشاعه می دادند.

آقای سناتور، اگر تاریخ را بخوانید خواهید فهمید که ما ایرانیان صاحب قانون حمورابی که شامل ۲۸۲ ماده بود و نخستین سند شناخته شده قانون دولت شهرها است، هستیم که در آن یک فرمانروا به طور عمومی یک مجموعه کامل از قوانین را به ملت خود اعلان میکند. این قانون در سه هزار سال پیش بر روی یک ستون سنگی حک شده و در یک مکان عمومی قرار داده شده بود، تا همه بتوانند آن را ببینند. قانون حمورابی بر خلاف قوانین اکدی، به زبان بابلی آن زمان نوشته شده بود تا هر فرد باسواد در شهر بتواند آن را بخواند.

آقای سناتور، آموزه های زرتشت، آموزگار بزرگ ایرانی، مورد تجسس و تقدیر دانشمندان و پژوهشگران و فلاسفه بزرگ جهان قرار گرفته است.

دلم می‌خواهد در اینجا از قول فیلسوف بزرگ آلمانی فریدریش نیچه که علاقه بسیاری به زرتشت و آموزه های او داشت بگویم، خوبست است «ابر انسان» باشید، نه زبرانسان و از بیهوده گویی در باره ایرانیان پرهیز کنید. فریدریش نیچه راه تبدیل شدن به ابر انسان را نه از غلبه بر دیگران و مقهور ساختن آنان، که از راه چیرگی بر خویشان می‌داند. او اضافه می‌کند؛ انسان به راستی نیرومند، هرگز درد و رنج نمی‌آفریند، بلکه او با تاز از زرتشت آموزگار (نه پیامبر) می‌گوید، ابر انسان چنان از نیرو و فرزاندگی لبریز می‌شود، که آن را با سخاوت، به دیگران پیشکش می‌کند.

آقای سناتور، زرتشت می‌افزاید این پیشکش کردن، حاصل بی‌نیازی شخصی اوست، نه ترحم که خود نوعی تحقیر محسوب می‌گردد. از نظر زرتشت ابر انسان، قدرشناس زندگی است، کسی است که به سرنوشتش عشق می‌ورزد، کسی است که به زندگی می‌گوید آری .

آقای سناتور، این کوروش پادشاه ایرانی بود که با چنین اندیشه های ناب و جهانشمولی یهودیان را از اسارت «نبوکادنزار» شاه بابل آزاد کرد و به آنها اجازه داد دوباره معبد اورشلیم را بسازند. خوبست باز بدانید که حتی بن‌گوریون این مدارای کوروش را ستایش کرد.

آقای سناتور، بروید و استوانه کورش را پیدا کنید و بخوانید خواهید دید که این کوروش بود که نخستین منشور حقوق بشر را به دنیا ارائه کرد، اگر به قانون اساسی کشور خود آمریکا نگاه کنید خواهید دید که بنیانگذاران کشور شما در تدوین آن از آموزه های ایران باستان بهره مند شده اند.

آقای سناتور، در خاتمه لازم می‌دانم گوشزد کنم، به اطراف خود نگاهی بیندازید، در هر زمینه ایرانیان در رده های بالای علوم، صنایع، آموزش و تحقیقات حضور دارند و در ساختن آینده جهان فعالند، ایران و ایرانی را که ریشه در انسان و انسانیت دارد انکار نمی‌توان کرد. چنانچه بخواهم در این نوشته کوتاه به علوم دقیقه و کشفیات ایرانیان پردازم با آوردن نام و کارهای ابو علی سینا و رازی و خیام و نصیرالدین طوسی ... بی‌تردید آرامش فکری شما را مخدوش خواهم کرد. اما فقط یک نکته دیگر را خوبست بدانید که قرن ها قبل از کپرنیک، ابوریحان بیرونی ریاضی دان و منجم ایرانی می‌نویسد که بوسعید سجز اسطرلابی ساخته که مبنای آن حرکت زمین بدور خورشید بود.

آقای سناتور، با توجه به ملاحظات بالا اگر اتفاقاً ADN شما ایرانی بوده باشد یا نبوده باشد به فرهنگ ایرانی نه اعتباری اضافه می شود و نه اعتباری از آن کاسته می گردد، اما شما در هر صورت راهی ندارید که بدان مفتخر باشید. راستی با کودتای مرداد 1332 و مصدق چه خواهید کرد؟ همینطور علاقمندم به سوالی که در مقدمه و پارگراف نخست این نوشته مطرح کردم پاسخ بدهید.

فرهنگ قاسمی

کودکان زباله گرد همچنان استثمار میشوند

به مناسبت 16 مهر روز جهانی کودک

بیانیه‌ای از سوی شبکه یاری کودکان کار

16 مهر روز جهانی کودک در حالی فرا می رسد که جهان بیش از هر زمان دیگری برای کودکان ناامن شده است. زورمداران و سودجویان جهانی با دامن زدن به جنگ و خونریزی و ناامنی دنیای پیرامون ما، هر روز تراژدی هولناکی را از فاجعه انسانی خلق می کنند. همان دنیایی که قرار بود شایسته زیست کودکان باشد، اکنون با افزایش نابرابری ها، خشونت، فقر و... اولین قربانیان خود را از میان کودکان و زنان می گیرد.

در سالی که گذشت کودکان معصوم کشور ما هم تحت تاثیر فشارهای ناشی از مشکلات اقتصادی و اجتماعی دست و پا می زدند. تورم و گرانی افسارگسیخته به خصوص در ماههای اخیر شرایط را به گونه ای رقم زد که خانواده های فرو دست جامعه متأسفانه درمانده و ناتوان از تامین حد اقل ها برای گذران روزمره زندگی بوده اند و بسیاری از خانواده های طبقه متوسط جامعه هم، در خط فقر قرار گرفته اند. مجموعه این شرایط سبب می شود تا از نیازهای اساسی کودکان شامل

تغذیه، آموزش، بهداشت و ... در خانواده ها چشم پوشی شود. با تداوم این شرایط احتمال آن وجود دارد تا در آینده ای نزدیک، تعداد بیشتری از کودکان از چرخه تحصیل خارج شده و برای کمک به تامین معاش خانواده ها وارد چرخه اشتغال زود هنگام شوند.

شبکه یاری کودکان کار ضمن شادباش روز جهانی کودک به کودکان عزیز، خانواده ها و همه فعالین حقوق کودک، این روز را فرصتی برای بیان مطالبات مغفول مانده کودکان عزیز می داند. هر چند در طی سال های گذشته سازمان های مدنی مدافع کودکان به مناسبت های مختلف دغدغه ها و مطالبات خود را در این حوزه به شکل بیانیه و مقالات و در قالب سخنرانی ها و نشست های خبری بیان می دارند و اگر چه در سالی که گذشت با "تصویب لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان"، "تصویب رسیدگی فوری به طرح افزایش سن ازدواج" و مواردی از این دست قدم هایی برداشته شده است، اما با توجه به حجم بالای آسیب ها و مشکلاتی که متوجه کودکان است، انتظار می رود نهاد های حاکمیتی و قانون گذاری با جدیت و احساس مسئولیت بیشتری به مسایل و مشکلات کودکان بپردازند.

شبکه یاری در بیانیه خود به لزوم تحول در آموزش و پرورش اشاره کرده و آورده است: آموزش و پرورش ما نیاز به تحول اساسی دارد، نگاه نخبه پروری و غول کنکور و خصوصی سازی آموزش و پرورش همچنان از بین دانش آموزان قربانی می گیرد، کودکان کار در همه این سالهایی که مبارزه بر علیه اشتغال کودکان و تلاش برای "لغو کار کودک" از سوی نهادهای مدنی آغاز شده است، در سطح کلان و ملی تغییرات محسوسی در وضعیت زندگی آنها ایجاد نشده است، چرا که متولیان امور به هشدارهای دلسوزانه و تجارب ارزشمند تشکل های مردمی وقعی ننهاده اند. کودکان زباله گرد همچنان توسط پیمان کاران سودجو بدون برخورداری از حداقل های حقوق اولیه و ایمنی و بهداشت، استثمار می شوند.

شبکه یاری با اشاره به این که حتی فرمان خامنه ای برای آموزش و تحصیل کودکان مهاجر و بی شناسنامه بی تاثیر بوده تاکید کرده است که خانواده های این کودکان هر ساله درگیر ثبت نام فرزندان خود و پرداخت شهریه های غیرعادلانه آنها هستند. خشونت به علیه کودکان همواره رو به افزایش بوده و بالا رفتن روز افزون آمار کودک آزاری راهکارهای عاجل و ضروری را برای کاستن از شتاب آزار و خشونت می طلبد. در بیست و چهارمین سال تصویب پیمان نامه جهانی حقوق کودک وقت آن رسیده است که رسانه ملی با این معاهده جهانی آشتی کرده و

به ترویج مفاد آن همت گمارد.

مواردی که ذکر شد بخش هایی از مطالبات بیشمار حقوق حقه کودکان عزیز کشورمان است. تحقق حقوق کودکان و بهبود شرایط زندگی آنها نیازمند عزم ملی است. شبکه یاری کودکان کار انتظار دارد سیاستگذاران و متولیان امور برای بهبود شرایط کودکان بیش از گذشته تلاش و جدیت مسئولانه به خرج داده و با کمک به تحقق مفاد پیمان نامه ای که سال ها قبل به تصویب رسیده است، در کنار کودکان باشند

نا توانی دولت و نسبت اتهام های امنیتی به اعتراض های صنفی

اطلاعیه کا نون نویسندگان ایران

بنا بر گزارش خبرگزاری ها و سایت های خبری، در روزهای اخیر چندین معلم در شهرهای مختلف به مراکز امنیتی احضار شده اند. گزارش ها حاکی است چندین معلم معترض در تهران، قزوین، بجنورد، سقز، مریوان، کرمانشاه و الیگودرز به سبب شرکت در تحصن دوازده روزه به اداره اطلاعات احضار شده اند.

یک فعال صنفی معلمان می گوید علاوه بر بازداشت محمدرضا رمضانزاده، دبیر شورای هماهنگی تشکلهای صنفی معلمان، شماری از آموزگاران چند شهر نیز به اداره اطلاعات احضار شده اند. این معلم که مایل به افشای نامش نیست، به کمپین حقوق بشر در ایران گفته است: «تنها در شهر سقز هفت معلم به اداره اطلاعات احضار شده اند اما در شهرهای دیگری چون تهران، قزوین، بجنورد، مریوان، کرمانشاه و الیگودرز نیز احضارهایی گزارش شده است.»

او افزوده: «این افراد باید روز شنبه ۲۸ مهر خود را معرفی کنند. اگر جدی باشد یا قصد بازداشت آنها را داشته باشند، اسامی اعلام

خواهد شد.»

در تحصن سراسری معلمان و فرهنگیان ایران در روزهای ۲۲ و ۲۳ مهر، شمار زیادی از معلمان در اعتراض به دستمزد زیر خط فقر، آموزش پولی و زندانی بودن همکارانشان، در کلاسهای درس حاضر نشدند.

در اعتصاب رانندگان کامیون و کامیونداران که از اول مهر آغاز شد و بیست و یک روز به درازا کشید بیش از دویست و پنجاه راننده بازداشت شدند. پایین بودن کرایه حمل بار در کنار بالا رفتن سرسام‌آور مخارج و استهلاک کامیونها و افزایش قیمت لوازم یدکی، افزایش بهای سوخت و کمبود سهمیه روزانه گازوئیل، کمیسیون بالای شرکتهای حمل و نقل، افزایش هزینه بیمه و محروم بودن از خدمات بازنشستگی، از جمله دلایل اعتراض رانندگان و کامیونداران اعلام شد. چندین سندیکا و اتحادیه داخلی و بین‌المللی از این اعتصاب حمایت کردند. در مقابل مقام‌های قضایی از "اشد مجازات" اعتصاب‌کنندگان سخن گفتند.

صادق آملی لاریجانی، رئیس قوه قضائیه، روز نهم مهرماه کامیونداران اعتصاب‌کننده را به "اشد مجازات" تهدید کرده و گفته بود: «ممکن است دشمن افرادی را اجیر کند که برخی اعتراضات را به انحراف بکشانند.» محمدجعفر منتظری، دادستان کل کشور، نیز بازداشت‌شدگان را به صدور احکام سنگین تهدید کرده و گفته بود که مجازات آنان "می‌تواند اعدام باشد". در تازه‌ترین خبر آمده است که دادگاهی در قزوین برای هفده راننده معترض خواستار "اشد مجازات" شده که می‌تواند به معنی "اعدام" باشد.

سنباق کردن اتهام‌های امنیتی به هر اعتراض صنفی و مدنی شگرد تازه‌ای نیست اما دستگاه‌های امنیتی و قضایی این روزها در ابعاد وسیع‌تری از آن استفاده می‌کنند. اعتراض به شرایط کار و استفاده از ابزار تحصن و تجمع و اعتصاب برای رسیدن به خواسته‌ها، حق همگان در همه‌ی مشاغل است. امری معمول و مرسوم و پذیرفته شده در همه‌ی جهان متمدن است و نمی‌توان کسی را به دلیل بهره بردن از این شیوه‌ها بازخواست و بازداشت کرد چه رسد به حبس و اعدام. این شیوه به حدی محق است که حتی حاکمیت ایران نیز به عناوین واقعی کار ندارد نمی‌گوید چون اعتصاب کردی، چون تحصن و تجمع کردی، چون نیازهایت را فریاد زدی پس محکومی، نه؛ آن را به "برهم زدن امنیت ملی"، "فساد فی‌العرض"، "محاربه"، "اخلال در نظم عمومی" و . . . نام‌گذاری می‌کند، اتهام می‌زند و با این اتهام محاکمه می‌کند. کما اینکه در

اعتصاب رانندگان کامیون و کامیون‌داران در همان روزهای آغازین اعتصاب برای مجرمانه قلمداد کردن آن واژه‌ی "قطاع‌الطریق" را به‌کار برد و از زبان مقام‌های قضایی خواستار "اشد مجازات" آنها شد. در هزاران مورد دیگر "امنیت ملی" بهانه صدور حکم‌های بعضاً سنگین شده است. اعتصاب و تحصن و تجمع و این‌گونه شیوه‌های اعتراضی در شرایطی "امنیت" را به خطر می‌اندازد اما آن چه شرایط است و امنیت کیست؟

هر جا و هر زمان که دولتی ناتوان از پاسخ دادن به نیازها و خواست‌های مردم باشد از هر اعتراض احساس ناامنی می‌کند. در واقع امنیت او است که به خطر می‌افتد و گرنه آزادی بیان و حق اعتراض و تشکل و تجمع و به عمل درآوردن آنها بر امنیت جامعه، بر حفظ منافع مردم، بر انسجام میان آنها می‌افزاید. به این معنا آزادی معلمان و رانندگان اعتصابی و دیگر زندانیان به اصطلاح "امنیتی" و لغو همه‌ی احضارها و آزادی اعتراض و تجمع و تشکل امنیت را صد چندان می‌کند.